



طبقه سرمایه دار را در ایران مستقیم تر و بلاواسطه تر در قدرت سیاسی دخیل سازد و مهمتر از این خطر یک انقلاب اجتماعی را از سر بورژوازی ایران دور کند. این جبهه ارتجاعی از دوم خرداد ها و اصلاح طلبان درون حکومتی تا طیف وسیعی از اپوزیسیون بورژوازی ایران که بعدها در ائتلاف جمهوری خواهان گرد آمدند را در بر می گرفت.

در آن مقطع همه شواهد نشانگر این واقعیت بود که از امپریالیسم امریکا گرفته تا دیگر قدرتهای غربی و شاخه های مختلف اپوزیسیون بورژوازی ایران همگی می خواستند که با اتکا به اصلاح طلبان درون حکومتی رژیم جمهوری اسلامی را در جهت پاسخگویی کامل به نیاز بورژوازی ایران و منطبق کردن آن با منافع استراتژیک امپریالیستی در منطقه خاورمیانه اصلاح کنند و از همین طریق می خواستند زیر پای انقلاب ایران را خالی کنند.

در مقابل این جبهه بورژوایی یک جبهه سیاسی و طبقاتی دیگری وجود داشت که این جبهه در مبارزه روزانه طبقه کارگر ایران برای دستیابی به مطالباتش، در جنبش زنان برای رسیدن به خواستههایش، در جنبش انقلابی کردستان و در اعتراضات توده های مردم ستمدیده ایران خود را نشان می داد. در این جبهه طیف وسیعی از نیروهای اپوزیسیون چپ و سوسیالیست قرار داشتند که مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سرمایه داری ایران را در دستور کار خود داشتند. اما واقعیت این بود که نیروهای درون این جبهه بسیار پراکنده تر و نامنسجم تر از نیروهای جبهه بورژوایی عمل می کردند و تا جایی هم به حرکت سوسیالیستی در درون این جبهه بر می گشت، اگر بورژوازی ایران از پشتیبانی جهانی قدرت های غربی برخوردار بود جبهه سوسیالیستی در سطح جهان در موقعیتی نبود و نیست که بتواند تاثیر مهمی بر توازن قوای طبقاتی در ایران به نفع طبقه کارگر بگذارد.

در دل چنین شرایطی ما فکر می کردیم اگر کمونیست ها هوشیارانه قدم در راه انجام وظایف تاریخی که بر عهده دارند نگذارند بیم آن می رود که جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی دیگر در ایران به نیروی ذخیره برای پیشبرد و اجرای پروژه های بورژوایی تبدیل شوند.

در واقع حزب کمونیست ایران با این ارزیابی که از روند اوضاع سیاسی ایران داشت تلاش در جهت ایجاد همگرایی، اتحاد عمل و همکاری نیروهای کمونیست و چپ جامعه بمنظور شکل دادن به

یک قطب رادیکال در جامعه را وظیفه خود می دانست. حضور ما در جمع نیروهای کمونیست و چپ می خواست بخشا به همین منظور جواب دهد.

از نظر ما همه نیروهایی که هدف اعلام شده آنها مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت کارگری و جامعه سوسیالیستی بود می توانستند در این پروسه شرکت کنند. در پاسخ به بخش آخر سؤال شما باید بگوییم، درست است که با شکست اصلاح طلبان حکومتی تغییراتی در آرایش سیاسی جبهه نیروهای بورژوایی، چه آنان که قانونی هستند و چه آنهایی که در صف اپوزیسیون قرار گرفته اند بوجود آمده است و از طرف دیگر تغییر و تحولات و رویدادهای چند سال اخیر در جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی این واقعیت را نشان داده است که جناح چپ جامعه از چه ظرفیت های بالقوه عظیمی برای تاثیر گذاری بر روند رویدادهای آتی برخوردار است، با اینهمه ضرورت انسجام بخشیدن به حرکت سوسیالیستی کارگری که بتواند همه نیروهای چپ جامعه را حول یک استراتژی سیاسی روشن بسیج کند صد چندان بیشتر شده است. اکنون در شرایطی که هیچکدام از نیروهای بورژوایی در موقعیتی نیستند که در پاسخگویی به بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عمیقی که جامعه را فرا گرفته به چنان آلترناتیوی تبدیل شوند که توده های مردم ایران "بهبود" وضعیت خود را در گرو به قدرت رسیدن آن بینند، اگر آلترناتیو سوسیالیستی نتواند با قدرت ظاهر شود و افق و امکان برقراری یک جامعه آزاد و برابر را در دسترس توده های مردم قرار دهد، همواره نگرانی و خطر ایجاد شکاف و تفرقه بر اساس هویت های ملی و مذهبی در میان مردم و حتی وقوع درگیری های خونین وجود دارد.

جهان امروز: راه حل حزب کمونیست برای برون رفت از موقعیت کنونی چه بود و به نظر شما در شرایط و اوضاع سیاسی جامعه ایران چه پیش شرطها و فاکتورهایی برای همگرایی و بهم نزدیکی نیروهای چپ مهم تر هستند؟ برنامه و پلانفرم مشترک یا عمل مشترک در پاسخ به نیازهای مبارزه طبقاتی؟ اگر دومی از نظر شما مبرمیت بیشتری دارد آیا ریسک در غلطیدن در عمل گرایی و دنباله روی از جریانات خودبخودی برای نیروها چپ و کمونیست وجود ندارد؟

ص. مازوجی: اصطلاح عمل مشترک در پاسخ به نیازهای مبارزه طبقاتی نا رسا است، در غیاب یک استراتژی روشن سیاسی همیشه خطر دنباله روی از سیر خودبخودی حوادث و تعیین تاکتیک از این واقعه تا واقعه دیگر وجود دارد. اما ما فکر می کردیم و اکنون هم بر این باوریم که برای ایجاد همگرایی و اتحاد عمل و همکاری بین نیروهای سوسیالیست که بتواند قطب چپ جامعه را حول خود گرد آورد قبل از هر چیز یک هم نظری و درک واحد از تحلیل شرایط مبارزه طبقاتی و اوضاع سیاسی در ایران، ارزیابی موقعیت واقعی جنبش های اجتماعی از جنبش کارگری گرفته تا جنبش زنان، جنبش کردستان و جنبش دانشجویی و موقعیت گرایش سوسیالیستی در درون این جنبش ها و موانعی که سر راه این جنبش ها قرار گرفته است نیاز داریم. تا بتوانیم بر مبنای این ارزیابی راه و مسیر پیشروی برای تحقق انقلاب کارگری و استراتژی سوسیالیستی را تدوین کنیم. البته ما در جمع نیروهای اتحاد انقلابی بهیچوجه دچار این خوشبینی نبودیم که می توانیم بر سر همه این مسائل با هم به توافق برسیم. اما اگر در این مسیر قرار می گرفتیم و همزمان در زمینه جلب حمایت از جنبش کارگری ایران و پشتیبانی از دیگر جنبشهای انقلابی با هم همکاری می کردیم که این فعالیت ها می توانست بازتاب اجتماعی داشته باشد. حتی دسته بندی و قطب بندی نیروها حول پاسخی که به همین مسائل می دادند می توانست یک پیشرفت تاریخی بحساب آید.

اما بر خلاف دیدگاه و جهت گیری های ما بحث ها در درون "اتحاد انقلابی" حول ضرورت دادن یک پلاتفرم متمرکز شد. ما هم در نشست اول و هم در نشست دوم اعلام کردیم که پافشاری بر سر دادن یک پلاتفرم ممکن است این حرکت را به بن بست برساند. ما نه تنها تدوین پلاتفرم را برای ایجاد همگرایی مفید نمی دانستیم و بر این باور بودیم که پلاتفرم نمی تواند مبنایی برای اتحاد عمل سیاسی نیروها تبدیل شود بلکه حتی آن را نسبت به پیشروی های جنبش چپ رادیکال و انقلابی یک عقبگرد می دانستیم. تاریخ و روند تغییر و تحولات جنبش چپ ایران از بعد از انقلاب ۵۷ همین واقعیت را نشان می دهد.

انقلاب ۵۷ نه تنها تئوری مائوئیستی محاصره شهرها بوسیله روستا را بعنوان مسیر پیشروی انقلاب و تئوری براه انداختن موتور بزرگ از طریق موتور کوچک را در ابعاد اجتماعی مورد نقد قرار داد، بلکه

حضور طبقه کارگر در این انقلاب با اعتصاباتش و سپس با جنبش کنترل کارخانه و شوراهای کارگری به همه نیروهای چپ رادیکال ایران نشان داد که سوسیالیسم در ایران بدون اتکا به طبقه کارگر هیچ آینده ای نمی تواند داشته باشد، و همین حضور طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ و سالهای بعد از آن در صحنه سیاسی جامعه ایران بود که زمینه های مادی تسلط مارکسیسم بر افکار پوپولیستی در جنبش چپ ایران را فراهم آورد.

همین حضور طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه بود که زمینه پیشروی مارکسیسم را فراهم آورد و کل ادبیات سیاسی نیروهای چپ رادیکال ایران را تحت تاثیر قرار داد. اگر امروز می بینیم که بر سر پایه ای ترین اصول اعتقادی در میان نیروهای چپ رادیکال اشتراک نظر وجود دارد و همه از حکومت کارگری و سوسیالیسم حرف می زنند و همه نیروی محرکه انقلاب را طبقه کارگر می دانند اینها همه حاصل حضور طبقه کارگر در انقلاب و بازتاب نظری آن در سطح جنبش چپ بود. البته همین اشتراک نظر بر سر مسائل پایه ای یک پیشروی تاریخی است برای طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی ایران و امروز همه باید از این پدیده خوشحال باشیم. در آن مقطع یعنی سالهای اول بعد از انقلاب بهمن ۵۷ تدوین یک برنامه یا پلاتفرم که این اعتقادات پایه ای را در خود فورموله کند و مطالبات طبقه کارگر ایران و مطالبات دمکراتیک دیگر جنبش های اجتماعی را بیان کند یک پیشروی برای جنبش چپ ایران بحساب می آمد.

این کار انجام گرفت، برنامه حزب کمونیست ایران بخشی از همین رسالت را بجا آورد. نیروهایی که به پروسه تشکیل حزب کمونیست ایران پیوستند با اعتبار اجتماعی و پیشتازی نظری که داشتند این پیشروی را تثبیت کردند.

اما اینجا اصلاً بحث از ارزیابی حزب کمونیست ایران نیست، فقط خواستم این را بگویم که چپ ایران بیش از دو دهه است که دوره همگرایی حول برنامه و پلاتفرم را پشت سر گذاشته است و گفتم که تاثیرات خود را نیز بجای گذاشته است، اگر به جامعه هم نگاه کنیم، به مراسم و آکسیومهای اول ماه مه و قطعنامه هایشان توجه کنیم می بینیم که فعالین و پیشروان کارگری چنان روشن خواستها و مطالبات کارگری را بیان می کنند که می تواند مبنای یک قانون کار انقلابی باشد.

برنامه و پلاتفرم آن جایگاه گذشته را در ایجاد همگرایی و اتحاد عمل

از دست داده است. چپ رادیکال ایران باید از حال و هوای سالهای اول بعد از انقلاب بیرون بیاید. اکنون بیشتر نیروهای سیاسی چپ ایران برنامه و پلاتفرم مدون دارند و اگر مقایسه کنیم همه این برنامه ها از پلاتفرم "اتحاد انقلابی" منسجم تر و جامع تر هستند، برنامه رفقای اتحاد فدائیان کمونیست، برنامه حزب کمونیست ایران علیرغم کمبودی هم که داشته باشند، از پلاتفرم "اتحاد انقلابی" جامع تر و منسجم ترند. بنابراین اگر برنامه حزب کمونیست ایران، اتحاد فدائیان کمونیست، و یا برنامه نیروهای دیگری که خارج از این اتحاد بوده اند تا کنون نتوانسته اند به محوری برای شکل دادن به قطب نیرومند چپ در جامعه تبدیل شوند، روشن است که بطریق اولی پلاتفرم "اتحاد انقلابی" نمی توانست این رسالت را بجا آورد. بنا براین تمرکز بحث ها حول پلاتفرم علیرغم هر انگیزه خیری که نیروهای شرکت کننده در این اتحاد داشتند نه تنها نتوانست گره ای از مشکلات را باز کند بلکه عملاً توجه جمع را از پرداختن به معضلات و موانع اصلی سر راه جنبش کارگری و حرکت سوسیالیستی به انحراف کشاند. ما به جای پلاتفرم مشترک به یک ارزیابی واحد از شرایط مبارزه طبقاتی و اوضاع سیاسی و موقعیت جنبش های اجتماعی نیاز داشتیم چون گرایش سوسیالیستی در درون این جنبش ها تنها با سد سرکوب و خفقان جمهوری اسلامی روبرو نیست بلکه با یک گرایش اجتماعی لیبرالی که در قالب سندیکالیسم و فرمیسم در جنبش کارگری خود را نشان می دهد و در جنبش زنان، جنبش کردستان و جنبش دانشجویی هم با آلترناتیو خود به میدان آمده است روبرو هستیم. گرایش سوسیالیستی نه تنها در مبارزه با جمهوری اسلامی بلکه در مبارزه با لیبرالیسم هم می باید برتری آلترناتیو و راه حل های خودش را برای پیشروی این جنبش ها نشان دهد و با پیشروی در این مسیر به تامین شرایط ذهنی تحقق انقلاب کارگری و سوسیالیسم کمک کند.

امروز در ایران بدون مبارزه با استراتژی سیاسی لیبرالیسم نمیتوان با گرایش فرمیستی در درون جنبش طبقه کارگر مبارزه کرد، امروز بخشی از فعالین جنبش کارگری برای تعقیب خواستهای خود و برای ایجاد تشکل های توده ای کارگری راه حل های فرمیستی را پذیرفته اند. اگر قبول داریم که پیشروی به سوی انقلاب کارگری و سوسیالیسم بدون به میدان آوردن طبقه کارگر ممکن نیست و به میدان آوردن طبقه کارگر در گرو ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران است پس سوسیالیست ها برای شناختن و رفع این

موانع باید دست به دست هم دهند. در جنبش زنان گرایش سوسیالیستی بدون نشان دادن بی پایگی استراتژی لیبرالها، بدون نشان دادن تناقض پلاتفرم لیبرالها با برنامه اقتصادی و استراتژی سیاسی که دارند نمی توان صحبت از پیشروی کرد. امروز بسیاری از مطالبات زنان در زمینه کوتاه کردن دست ارگانهای مذهبی از زندگی زنان، تامین برابری زنان و مردان در زمینه حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در برنامه همه نیروهای چپ رادیکال و انقلابی و در قطعنامه "اتحاد انقلابی" هم آمده را لیبرالها نیز تکرار می کنند. لیبرالها می خواهند با طرح همین مطالبات اما با استراتژی سیاسی و اقتصادی نئولیبرلی زیر پای سوسیالیستها را خالی کنند ما باید نشان دهیم تحقق مطالبات زنان بدون تعرض به سرمایه و سرمایه داری امکان ندارد، نشان دهیم که مطالبات زنان و پلاتفرمی که لیبرالها ارائه داده اند با استراتژی لیبرلی قابل تحقق نیست.

در مورد جنبش کردستان اگر تنها از حق تعیین سرنوشت مردم کردستان و دفاع از مبارزه عادلانه آنها صحبت کنیم هنوز هیچی نگفته ایم. اکنون در جنبش کردستان سه استراتژی در مقابل هم قرار گرفته اند، یکی آلترناتیو جریانات ناسیونالیستی که بویژه از مقطع لشکرکشی امریکا به عراق در آرزوی تکرار سناریوی مصیبت بار عراق در ایران لحظه شماری می کنند و می خواهند به افکار عمومی چنین القا کنند که اهداف و مطالبات جنبش کردستان از طریق تطبیق دادن سیاستهای آنها با استراتژی امریکا در منطقه تحقق می یابد. دومی استراتژی لیبرالی که به انواع شیوه ها و با طرح چند خواست اداری و فرهنگی میخواهد زیر پای جنبش انقلابی در کردستان را خالی کند و آن را از محتوای انقلابی تهی نماید. و سومی استراتژی سوسیالیستی که می خواهد با اتکا به نیروی جنبش کارگری، جنبش زنان و مبارزات مردم ستمدیده کردستان و در همبستگی با جنبش انقلابی سراسری جنبش کردستان را به پیروزی برساند. جنبش سوسیالیستی در ایران باید وارد این کشمکش ها شود و مقابله با استراتژی ناسیونالیستی و لیبرالی در جنبش کردستان را در جهت تقویت موقعیت آلترناتیو سوسیالیستی وظیفه خود بداند. باید نشان داد با تغییر شیفتی که جنبش کردستان پیدا کرده بورژوازی کردستان و نیروهای سیاسی آن بلحاظ تاریخی و عملی رسالت خود را برای به پیروزی رساندن جنبش کردستان از دست داده اند. ما فکر می کردیم اگر بر این مبنا حرکت می کردیم هر درجه هم نظری

در تحلیل اوضاع سیاسی ایران و شرایط مبارزه طبقاتی، تحلیل موقعیت جنبش‌های اجتماعی و موانعی که سر راه پیشروی این جنبش‌ها قرار گرفته است، می‌توانست بر کل فعالیت "اتحاد انقلابی" و بر سرنوشت این جریان تاثیر بگذارد.

جهان امروز: آیا در شرایطی که قطب چپ جامعه کماکان در تشتت و پراکندگی بسر می‌برد و هنوز ظرف‌های مناسب و همه‌گیر خود را پیدا نکرده است، اعلام پایان این حرکت در شکل «اتحاد انقلابی» تردید و یاس را در میان جریانات چپ دامن نمی‌زند؟

ص. مازوجی: طبعاً ناکامی هر حرکتی تاثیرات منفی خود را به جا می‌گذارد اما از آنجا شکل‌گیری این جریان با روند حرکتی که در پیش گرفت علی‌رغم شور و شوق اولیه‌ای که بوجود آورد انعکاس اجتماعی چندانی پیدا نکرد در نتیجه دامنه تاثیرات پایان این حرکت هم محدود خواهد بود. تحركات جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی در دو سال اخیر شور و شوق زیادی را در میان نیروها و فعالین سوسیالیست بوجود آورده و تلاش برای تاثیرگذاری بر این روندها در جریان است. "اتحاد انقلابی" هم تجربه‌ای بود در ادامه تلاش‌های گذشته، اگر تلاش دیگری از این نوع صورت بگیرد حتماً باید از تجربه "اتحاد انقلابی" درس بگیرد.

جهان امروز: برنامه شما برای کمک به خودیابی و ابراز وجود فعال تر و موثرتر جریانات و نیروهای چپ و کمونیست در آینده چیست؟

ص. مازوجی: جهت‌گیری‌های ما روشن است، شرایط مبارزه طبقاتی و وظایف سخت و دشوار و متنوعی که مبارزه برای تحقق یک انقلاب کارگری و سوسیالیستی در دستور کار ما کمونیست‌ها قرار داده، تلاش برای انسجام بخشیدن به صف نیروهای سوسیالیست کارگری را به یکی از اولویت‌های مهم فعالیت ما تبدیل کرده است. در همین راستا باید بر مبنای ارزیابی که از روند اوضاع سیاسی در ایران داریم به سهم خود سعی کنیم اجزای مختلف استراتژی سیاسی حرکت سوسیالیستی را روشن‌تر بیان کنیم. بیانیه سیاسی کنگره ۸ حزب و قطعنامه‌های آن، قطعنامه‌های کنگره ۱۰ کومه‌له، و



مطالبی که رفقای مختلف در راستای همین جهت گیری ها نوشته اند تلاشهایی بوده اند در همین زمینه، اما اینها هنوز کافی نیست بویژه در رابطه با جنبش کارگری ما باید با احساس مسئولیت تمام در مباحثاتی که در میان فعالین جنبش کارگری بر سر مسائل مختلف و مهمترین آنها در مورد چگونگی ایجاد تشکل های کارگری جریان دارد شرکت کنیم، از طرف دیگر با نیروهایی که پرداختن به رفع موانع انقلاب کارگری و سوسیالیستی را در دستور کار روز خود قرار داده اند بحث و دیالوگ فعال تری را پیش ببریم.

مه ۲۰۰۶

برگرفته از نشریه جهان امروز ۱۷۲